



کتابخانه ها

و

دانشخانه های اسلامی

پرویز اندکائی

کتابخانه بصره بزرگتر و آبادتر و دارای کتابهای بیشتر است. در همین جا پیوسته شیخی نشسته است که بر او کلام معتزلیان همی خوانند (ر.ک: احسن التقاسیم، ص ۴۱۳).
۲. مقدسی چندبار از کتابخانه عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ق) یاد کرده که کتابهایی در آنجا خوانده (ص ۲۵۸، ۲۹۴، ۴۴۸) و آنجا را چنین وصف کرده است:

«در قصر عجیبی که عضدالدوله در شیراز ساخته به قولی سیصدوشصت اطاق دارد. کتابخانه آنجا در تالاری جداگانه است، کتابدار و ناظر و کلیددار و مسؤول از معتمدان شهر بر آن گماشته است. هیچ کتابی در اقسام دانشها تا بهنگام خود نباشد که جملگی در آنجا گرد نیامده باشد. همانجا سرسرای بلندی است در ایوانی بزرگ که مخزنها و قفسه های کتاب از هر طرف در آن جای گرفته، به دیوارهای سرسرا چسبیده است. گنجه ها خانه هایی اند به طول قامت آدمی و به عرض سه گز از چوب ساخته، آراسته و پرداخته، درهایی بر آنهاست از بالا به پایین، دفترها به طور منظم در رفها جای گرفته است.

هر قسمتی از دانش را خانه هایی باشد؛ و فهرستهایی که در آنها نامهای کتابها نوشته آمده است. من همه جای آن کاخ را از بالا تا پایین گردیده ام، سرسرا از فرشهای آبادانی مفروش است. بر سر در آن رواقی بسته آمده؛ و بر درگاه قصر دربانان هستند که اشخاص را جز با جواز

از باب امثال امر در ادای تکلیفی که بر صاحب این قلم نهاده آمد، به ذکر بعضی از کتابخانه ها و دانشخانه های اسلامی-شیعی بر حسب برخی یادداشت های پراکنده مبادرت می شود. در این مقال مطلقاً دعوی استقصای جزئی و ناقص هم نیست. نگارنده رجای واثق دارد که فقرات ذیل که از نوشته های پربار اهل فضل و تتبع طرفی بسته است، به کار خوانندگان آید؛ بی این امید، بعضی خواننده های ناچیز و اتفاقی این بنده، قدر آن ندارد که حتی «زیره به کرمان و لیمو به عمان» به حساب آید.

الف. کتابخانه ها

۱. ابن البناء مقدسی بیاری (۳۳۵-۳۹۰ق) جهانگرد مشهور گوید که در راهرمز کتابخانه ای است بمانند آنچه در بصره است. این دو سرای را که بالجمله «ابن سوار» برآورده، هرکس بدانها رود از برای او کارسازها شود. خواننداری و کتاب نگاری بدانها پیوسته باشد، منتها

کرده بود، از همدان برفت. ابوتمام چون برفت، این نسخه مستصحح نکردند، و بدان بخل نمودند».

پس در همان کتابخانه آل سلمه برجای ماند، و ایشان آن را به کسی نشان نمی دادند، تا آنکه احوال آنان دگرگونی یافت و اتفاق افتاد که ایشان را نکبتی رسید، و کتب ایشان به تاراج بردند. مردی از اهل دینور به نام ابوعدیل دینوری به همدان آمد، و نسخه الحماسه به دست وی افتاد. او آن را به اصفهان برد و در نزد ادیبان و فضلان اقبالی یافت. پس میان فضلالی اصفهان و اصحاب ابوعلی لکده منتشر شد، و هلم جرآ در جهان سائر آمد. همین خود سبب اساسی اشتهار و احترام ابوتمام طایی گردید، چندان که شارح آن خطیب تبریزی گفته است: «ابوتمام در حماسه خود شاعرتر است تا در شعر خود». (وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ تاریخ الوزراء قمی، ص ۸۳-۸۴؛ نسائم الاسحار، ص ۷۹-۸۰؛ تاریخ الادب العربی بروکلیمان، ج ۱، ص ۷۸۷۷ و ج ۲، ص ۷۱-۷۲).

۴. عبدالجلیل قزوینی (ح ۵۶۰ق) گفته است که «به ری در کتبخانه صاحبی [منسوب به صاحب بن عباد] و به اصفهان در کتبخانه بزرگ؛ و به ساوه در کتبخانه بوطاهر خاتونی و به همه شهرهای عراق و خراسان و بغداد معروف و مشهور...» (کتاب النقص، ص ۱۲)، «در عجم، دستاربنندی به فضل و عدل از صاحب کافی بزرگتر نبوده است: ابوالقاسم بن عباد بن ابی العباس که هنوز وزراء را به حرمت او صاحب می نویسند، و توقیعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است، و کتبخانه صاحبی (در ری) به روضه او نصب است، در تشیع به صفتی بوده است که کتابی مفرد تصنیف اوست در امامت دوازده امام معصوم، و اشعار و ابیات او که دلالت بر مذهب او دارد بسیار است...» (همان، ص ۲۱۱).

۵. به سال ۳۸۱ق، شاپور بن اردشیر زردشتی، وزیر بوئیان عراق، کتابخانه ای مجموع از کتب غیر سنتی و غیر دینی در بغداد تأسیس کرد که دوازده هزار جلد کتاب خطی داشت؛ و مانند کتابخانه سامانیان در بخارا آثاری بود که به تازگی از منابع چینی و هندی و یونانی ترجمه شده بود. شاپور وزیر مردم را به رونویسی از کتابهای آن کتابخانه تشویق می کرد.

در سال ۴۵۱ق، همین کتابخانه وزیر شاپور بن

عبور راه ندهند. من در هر نشستگاهی هر آنچه شایان آن باشد بدیدم، خیش خانه ها دیدم که از بالا بر آنها آب کاریز می ریزد، و پیوسته جویهای روان دیدم که در خانه ها و شبستانها روان است.

بی جهت نیست که پیامبر(ص) فرموده است که اگر دانش به خوشه پروین آویخته بودی، ایرانیان بدان دست یازیدی...» (ر.ک: احسن التفاسیم، ص ۴۴۹، ۴۵۱)

۳. ابوالوفاء محمد بن عبدالعزیز بن سلمه همدانی (ن ۱ س ۳ق) از طایفه بنی سلمه در همدان، در فضل متانتی داشت و به سبب مطالعت علم از عمارت و نیابت (امارت همدان) باز می ماند، علما و فضلا را رعایت به افراط می کرد. پدرش (عبدالعزیز بن سلمه) در حق او گفته است:

یا برقانا علی بنی سلمه

اصحبت فی اکل مالهم حطمة

تألیف کتاب الحماسه ابوتمام طائی، که بانام ابوالوفای همدانی پیوند یافته، داستانی دارد که بنا به منابع کهن از این قرار است: ابوتمام حبیب بن اوس طایی (۱۷۲-۲۲۸ق) پس از آنکه معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷) به خلافت رسید، به بغداد رفت و در آنجا اقبالی یافت. آنگاه به قصد دیدار امیر عبدالله بن طاهر طاهری، فرمانروای خراسان (۲۱۳-۲۳۰) بدان سوی کوچید. ابوتمام چون از خراسان بازگشت و به همدان رسید، «سرما صعب بود، آسمان بر زمین کافور می بیخت، و صحرا حله سفید می پوشید. ابوالوفاء محمد بن عبدالعزیز بن سلمه او را به سرای خویش برد، و در رعایت فضل و علم او مبالغت نمود...»

به گفته ابن خلکان، ابوالوفاء که خود یکی از رؤسای آن شهر بود، کتابخانه ای شامل دیوانهای شعر عرب و جز آنها داشت. در آن هنگام، برفی سنگین در همدان بارید و همه راهها بند آمد؛ چندان که ادامه سفر برای ابوتمام امکان نداشت. ابوالوفاء بدو گفت که در همین جا بمان، چرا که تا مدت زمانی راهها باز نمی شود. پس آنگاه کتابخانه خود را برای مطالعه وی فرایش کرد، که او بدان اشتغال یافت. پنج کتاب در شعر تألیف نمود، از جمله کتاب الحماسه را. «چون هوا معتدل شد، و برف را انحساری پدید آمد، ابوتمام که از کتب بنی سلمه حماسه

اردشیر را در بغداد، ترکمانان سلجوقی به سرکردگی طغرلیک آتش زدند، عمیدالملک کندی وزیر، آنچه را سالم ماند بر گرفت؛ و این یکی از دو حریق بود. (تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۱۷).

۶. وقتی مدرسه مستنصریه بغداد در محل نظامیه قبلی ساخته شد (۶۲۵-۶۳۱ق) کتابهایی را که به مدرسه اختصاص یافته و بالغ بر هشتاد هزار مجلد بود، با یکصد و شصت حمال حمل کردند. شیخ عبدالعزیز و پسرش، ضیاءالدین احمد خازن، را بر کتابخانه گماشتند تا فهرستی ترتیب داد، آنگاه کتابها را به حسب موضوعات علوم مرتب ساختند که پیدا کردن هر کتابی آسان بود. (غزالی نامه، ص ۱۴۶).

۷. انساب سمعانی و کلاهدوزی: جمال الدین قفطی (۵۶۸-۶۴۶ق) بسیار به کتاب علاقه داشت، و کتابهای بی شماری از همه جا گرد آورده بود، که بهای آنها را پنجاه هزار دینار یعنی حدود بیست و پنج هزار لیره مصری تخمین زده اند؛ و از مال دنیا چیزی جز کتاب را دوست نمی داشت؛ و خسانه ملکی و زن نداشت. در هنگام مرگ وصیت کرد که کتابهای او را به الملک الناصر صاحب حلب بدهند. حکایتی از شدت عشق او به کتاب این است که: وی نسخه زیبایی از کتاب «الانساب» سمعانی (م ۵۶۲ق) به خط مؤلف آن به دست آورده بود که مقداری نقص داشت، و پس از مدتی جستجو مقداری از کسری کتاب را پیدا کرد، و چند ورقی از آن باقی مانده بود که معلوم شد کلاهدوزی آن را در کار خود کرده، و با آن اوراق، قالب کلاه ساخته است. بسیار غمگین شد و حالش به بیماری کشید، چند روزی از حضور بر سر خدمت در کاخ امیر خودداری کرد و عده ای از بزرگان و افاضل به تسلیت او شتافتند، که گفتم یکی از عزیزانش از دنیا رفته و اینان برای تعزیت او آمده اند (ر. ک: تاریخ نجوم اسلامی، ص ۶۹).

۸. کتابخانه ربع رشیدی. خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر (۶۴۵-۷۱۸ق) خود در وصیتنامه اش که مکتوبی است به عنوان صدرالدین محمد تُرکه اصفهانی، و در حالت مرض هالک نوشته، از جمله می گوید:

«دیگر دو بیت الکتب که در جوار گنبد خود از یمین

و یسار ساخته ام، از جمله هزار عدد مصحف در آنجا نهاده ام، وقف کرده ام بر ربع رشیدی، و مفصل آن بدین موجب است:

- آنچه به حلّ طلا نوشته، ۴۰۰ عدد.

- آنچه به خط یاقوت است، ۱۰ عدد.

- آنچه به خط ابن مقله است، عددان.

- آنچه به خط احمد سهروردی است، ۲۰ عدد.

- آنچه به خطوط اکابر است، ۲۰ عدد.

- آنچه به خطوط روشن خوب نوشته است، ۵۴۸ عدد.

دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره، که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده ام، همه را وقف گردانیده ام بر ربع رشیدی، دیگر اثاثات و قنادیل و شمعدانها و بسط و مسافد و آلات طبخ و زبادی دارالضیافه و آلات دارالشفاء که ذکر و مفصل آن از حد بیرون است و به سالها جمع شده...» (مکاتبات رشیدی، ص ۲۳۷).

ب. خانه های دانش

شادروان دکتر مصطفی جواد، استاد دانشمند عراقی*، گفتاری دارد به عنوان «فرهنگ عقلی و اوضاع اجتماعی در عصر شیخ الرئیس ابوعلی سینا» که اینک مطالب ذیل گزیده وار از آن ترجمه می شود:

سراهایی برای دانش و حکمت بنیاد شد و وقف دانش پژوهان و معرفت خواهان گردید، مانند خانه دانش ابوالقاسم جعفر بن حمدان موصلی ریاضی دان فقیه شافعی (م ۳۲۳ق). مانند این سرای دانش را در بصره مردی بنا کرد که تاریخ نام و نشان وی را یاد نکرده؛ و

* دکتر مصطفی جواد عراقی، دانشمندی برجسته، محقق، ایرانی تبار و ایراندوست بود. وی استادی آزادیخواه به شمار می رفت که با نیروهای پیشرو میهن خود نظر همراهی داشت.

چهار هزار برگ به خط «ابن مقله» کاتب نامدار بود. زایش ابومنصور بهرام به سال ۳۶۶ قمری و مرگ وی به سال ۴۳۳ بود.

هم از آن جمله است کتابخانه ابو جعفر سهلی همدانی در شهر همدان که دوازده هزار جلد کتاب در آن نهاده آمد (تاریخ بغداد، نوشته «فتح بنداری»، دستنوشته کتابخانه ملی پاریس، ش ۱۵۴، برگ ۶۷) که بی گمان ابن سینا از کتابهای آنجا یادداشت برداشته و در تألیفات خود و هم برای درسگویی در آن مدت که در همدان اقامت داشته، بهره برده است.

از آن جمله است، کتابخانه عضدالدوله که مقدسی بشاری در کتاب احسن التقاسیم آن را وصف کرده ... [که پیشتر گذشت]. گوید که دانش گستری سامانیان در خراسان از بدیهیات است. «آنان معتقد بودند که دانش جز در سایه آزادی و تسامح، نه پیش می رود و نه می‌بالد».

همین که بخش شرقی ایران، و عراق و جزیره تحت سیطره آل بویه درآمد و خلافت عباسی را به حمایت خود گرفتند، دانشها شتابان روی به شکوفایی گذارد؛ به حدی که روزگار آنان در رخشانترین اعصار دانش اسلامی گردید؛ و این از بابت آزادی دینی و آزادی قلم است که پیش از آنان همین آزادیها نکو دیده و فروپوشیده بود؛ و پیشتر با مرگ کیفر می یافت، همان گونه که بر حسین بن منصور حلاج و دوستش «شاکر» رفت. در این زمان قلمهای آزاد پدید آمد. جانهای پوشیده هویدا شد و سینه های تنگی گرفته، نفس تازه کشیدند. خردسالاری بر شناخته شد و فرمان معقول در منقول نفاذ یافت. پیش از آن، منقول مقدس بود...، پروا نبود که بر اجتماع، جهالت و حماقت غالب شود و آزاداندیشان به الحاد متهم گردند.

شادروان دکتر مصطفی جواد درباره انتقال ابن سینا همراه پدرش از بلخ به بخارا گوید:

معنای انتقال از بلخ به بخارا در آن زمان، به معنای جابجایی از منطقه ای شافعی به منطقه ای حنفی بود. خاندان سبکتکین از زمان سلطان محمود غزنوی از پیروان کیش شافعی و از تأییدگران عقیده اشعری بودند، نه کیش حنفی که در مسائل دینی خرد بر آن حاکم است و هرازگاه به «اعتزال» و «رأی» و «قیاس» در حکم می‌گراید...

چون شاهنشاه عضدالدوله فناخسرو بن رکن الدوله بویه آن را دید، گفت: «این بزرگوار از ما پیشی گرفت». نیز مانند سرای دانش ابومنصور عبدالله بن محمد، معروف به «ابن شاه مردان»، وزیر بصره؛ و همچنین خانه دانش ابوعلی بن سوار کاتب از مردم بصره، که در این دانشسراهای سه گانه - تنها در بصره - بی گمان «اخوان صفا» از کتابهای گنجیده آنها در تألیف رسائل فلسفی خود بهره فراوان برده اند، و آن شهر را جایگاه پژوهش و تألیف خود گزیده اند.

در سال ۳۸۱ق، در پادشاهی بهاءالدوله بن عضدالدوله دیلمی، وزیر ابونصر شاپور بن اردشیر شیرازی، دانشسرایی در کوی بین السورین (= میان دو بارو) از برزن «کرخ» بغداد بساخت، و دوازده هزار جلد کتاب در دانشهای گوناگون و ادبیات و اشعار در آنجا نهاد. این دانشسرای شاپوری کعبه دانشوران و ادیبان سرزمینهای گونه گون شد؛ چندان که از شام دانشپژوهی نایبنا، همچون ابوالعلاء معری، به سوی آن کوچید؛ و یاد آن را با گفته ای درباره کبوتری نواخوان بر شکوفه درختی از دانش خانه مزبور جاودان ساخته: «و غنت لنا فی دار سابور قینه...» (شرح سقط الزند، ج ۲، ص ۷؛ الوفیات، ج ۱، ص ۲۱۷).

آوازه دانشسرای شاپوری در کشورها پیچید و چون به شنود فاطمیان رسید، در روزگار الحاکم بامرالله فاطمی، مانند آن را ساختند. اینک همان دانشگاه با آوازه قاهره است (یعنی «الازهر») که نوزده سال پس از دانشسرای «شاپوری» به سال ۴۰۰ قمری ساخته آمد.

از آن جمله است باز، خانه دانش ابومنصور بهرام بن مافنه کازرونی، وزیر پادشاه ابوکالیجار بن سلطان الدوله بن بهاءالدوله بن عضدالدوله بن بویه، که در فیروزآباد، از استان فارس، نزدیک شیراز بساخت، و نوزده هزار جلد از مهمترین کتابها در آن نهاد. از جمله آنها

باری، بخصوص پس از آنکه دیدند خلیفگان عباسی به کیش شافعی درآمده‌اند، آنان نیز از متعصبان آن شدند... در بخارا کمتر از گرگانج برای نزدیکی به منطقه شافعی غیراعتزالی خراسان، به کیش اعتزال گروش بود. پدر ابن سینا از برای پیروگی کیش حنفی بر اتباع دولت سامانی از کشور غزنوی به کشور سامانی انتقال یافت. چون در این کیش، در پژوهش علوم عقلی نوعی تسامح دیده می‌شد، چندان که می‌توانیم بیان کنیم که کیش حنفی از اهم اسباب پیشروی فلسفه نزد مسلمانان است. انگیزه هجرت‌گزینی به سرزمین آسانگیر، این بود که پدر شیخ الرئیس از کسانی بود که دعوت فاطمیان اسماعیلی مصر را اجابت کرد. چنان که پسرش در املائی سرگذشت خود یاد کرده- و به کیش اسماعیلی درآمد...

پیداست که آزردهی مذهبی در خراسان بویژه پس از ظهور اندیشه‌های اسماعیلی، شدید بوده و اسماعیلیان در آنجا سرکوب می‌شده‌اند. داستان از این قرار است که داعی به نام عبدالله بن علی علوی تاهرتی از شهر تاهرت در مغرب دور، و از دودمان حسن مثنی به عنوان فرستاده الحاکم بامرالله فاطمی نزد سلطان محمود غزنوی آمد و او را به کیش اسماعیلی فراخواند. پاره‌ای از تصانیف اسماعیلی نیز همراه وی بود. سلطان محمود نتیجه کار را به مناظره او با مردم نیشابور که یکپارچه شافعی بودند، وا گذاشت. پس در نشستی پیشوایان فرق گرد آمدند و شیخ ابومنصور عبدالقادر بن طاهر نیشابوری، معروف به «بغدادی»، مناظره را با علوی تاهرتی متعهد شد و او را مجاب کرد. آنگاه کار وی را به خلیفه القادر بالله عباسی وا گذاشت. خلیفه نیز دستور قتل او را داد و اندکی پس از سال ۴۰۰ق. در نواحی «بُست» او را کشتند.

از نتایج این مناظر، پیدایی کتاب الفرق بین الفرق عبدالقادر بغدادی بود که به مثابه هشدار است برای شافعیان تا نسبت به کیش اسماعیلی و کیشهای دیگری که نمی‌شناختند، آماده باشند.

بی‌گمان جماعتی از اسماعیلی‌گرایان از ترس علنی شدن و کشته شدن به مانند تاهرتی از خراسان به ماوراءالنهر کوچیدند، از آن جمله پدر ابن سینا بود که یاد شد. وی اگر فرضاً به دولت غزنوی می‌پیوست، هیچ اثری از وی در آنجا پدید نمی‌آید؛ سهل است که کشته

می‌شد یا خردورزیهای وی عاقل و باطل می‌گردید؛ هم چنان که پایان کار بسیاری دیگر در آن عصر چنین شد. اگر در عراق بود، سرنوشتش فنا بود؛ به جهت قساوتی که خلیفگان عباسی آن روز بر اهل حکمت و فلسفه روا می‌داشتند... اگر در غیر آن روزگار هم پدید آمده بود، یا خودش کشته می‌شد، یا استعدادهایش خفه می‌شد؛ چنان که پس از وی رویدادهای اتهام زندقه و اباحه دماء برای فخر الکتاب ابواسماعیل حسین وزیر، معروف به «طغرای» شاعر، و عین القضات ابوالمعالی عبدالله بن محمد میانجی همدانی رخ داد. این دو به اتهام زندقه در دهه سوم سده ششم به روزگار دولت سلجوقی در ایران و عراق به قتل آمدند... (المهرجان لابن سینا، المجلد الثالث، ص ۲۴۸-۲۸۰).

در باب کتابخانه‌های سرزمین‌های اسلامی کتابهای متعدد نوشته‌اند؛ از میان نوشته‌های مستشرقان، نوشته زیر از مکتزن سودمند است:

R. S. Mackensen: Background of the history of Moslem Libraries, (in) *The American journal of Semetic Languages*, no. 50 (1934), PP. 114-125 (and 1935), PP. 22-23, 104-110.

نیز، کتابخانه‌های اسلامی در عهد عباسی، در:

Der Islamic cultura, III, PP. 210-243.

برای وجود آنها در شهرهای ایرانی، ص ۲۲۵.

ایضاً مقاله سلیمان ظهیر به عنوان «کتابخانه‌های

ایران»، در:

Der Reslle del Acad. Arale de Damas, 23/2 (I-IV, 1948), PP. 382-443.

*